



نشتی‌فان انجام شد. آنجا، جایی نزدیک به مرز افغانستان است.

بودجه اثر چقدر بوده و از چه منابعی تأمین شده است؟

انجمن سینمای جوانان -دفتر مشهد تهیه‌کننده کار بود. در ابتدا قرارداد ما ۶۰ میلیون تومان بود. اما درگیر کار که شدیم به‌دلیل هزینه رفت‌وآمد و اسکان و زمان‌بر بودن پروژه، مبلغ ۶۰ میلیون تومان هم متمم گرفتیم. باین وجود، درنهایت خودم هم حدود ۱۲ میلیون تومان هزینه کردم.

تا جایی که من اطلاع دارم، در بخش فیلم‌های مستند، جایزه‌های فنی وجود ندارد و فقط بهترین فیلم و بهترین دستاورد پژوهشی شامل جایزه می‌شوند. بهر حال امیدوارم که جایزه بهترین فیلم

سینمای مستند مهجور، مطرود، مظلوم، مغفول و ... است. خصوصاً در شهرستان‌ها کمتر به این نوع فیلم توجه می‌شود و تمرکز بیشتر روی فیلم‌های داستانی است. خیلی از مخاطبین اصلاً فیلم مستند را نمی‌شناسند و یا به فیلم‌های حیات وحش و مستندهای گزارشی محدود می‌دانند. مستند، جایی برای دیدن شدن خصوصاً در شهرستان‌ها ندارد. جایی برای اکران، نقد، مورد توجه قرار گرفتن و وقتی شناخت مخاطب نسبت به این نوع فیلم کم باشد علاقه کم خواهد شد؛ آموزش بی‌جان خواهد بود و در نتیجه سینمای مستند همچنان نحیف باقی خواهد ماند. حرف من این است که ابتدا مخاطب را با مستند آشتی دهیم و زمینه را برای آموزش صحیح این نوع سینمای مهم و ارزشمند برای فیلمسازان مخصوصاً شهرستانی‌ها فراهم کنیم تا مستند پر و بال بگیرد. این عدم آگاهی مردم از مستند و محدود دانستن آن به دو نوعی که اشاره کردم، آفت بزرگی است که سال‌ها در مواجهه با مردم تجربه‌اش کرده‌ام. این از کجا آب می‌خورد؟ از عدم آگاهی، از اکران نشدن مستند در سینماها، پاتوق‌های انجمن سینمای جوانان، از دسترس نبودن مستندهای خوب و مرکز گسترش به تازگی کارهایی برای اکران مستندهای خوب شروع کرده که خب متأسفانه محدود به تهران و پایتخت است و شهرستانی‌ها عملاً باز هم سهمی از آن ندارند. ظاهراً تنها حسرت خلیل، چیزها برای ما باقی خواهد ماند.

زندگی-اش بیشتر بهر دازم. بعد از مرحله تحقیقات شروع به نگارش فیلمنامه کردم و در نهایت فیلمبرداری کار شروع شد. البته همیشه کار مستند این طور است و در دل کار هم اتفاقاتی می افتد که ممکن است طبق فیلمنامه نباشد و گاهی مسیر فیلمنامه را هم عوض کنند، اما این ذات سینمای مستند است و خیلی اوقات این مسائل به نفع کار تمام می شود که در این پروژه هم این اتفاق برای من افتاد.

مستند شاعرانه‌ای است که می‌توان بیوگرافی هم اطلاقش کرد. زندگی این پیرمرد با آثار، در کنار هم روایت می‌شوند و این کار را برای انتخاب و اطلاق یک ژانر مشخص برای این مستند سخت می‌کند.

فکر می‌کنم همه مستندسازان را یک تپی گرفته و می‌خواهند اجتماعی بسازند. درست مثل فیلم کوتاه که خیلی از آثار به یک آپارتمان و یک پیرمرد تنها یا پیرزن تنها تبدیل شده است. ایران کشور سوژه خیزی است و ما روی سوژه خوابیده‌ایم. در هر استان سرک بکشید پر از سوژه‌های ناب است. ولی متأسفانه استفاده نمی‌شود و راحت از کنارشان می‌گذرند.

مستند میراث باد در خصوص آسبادهای (آسیاب‌های بادی) منطقه
نشتیفان و پیرمردی به نام آقای گندمی است. داستان فیلم به نوعی به
فراموش شدن، زوال این دو در کنار هم اشاره می‌کند.

فیلمبرداری کار در دو فصل انجام شد. در هر فصل حدود هفت روز فیلمبرداری کردیم. تدوین کار هم حدود هفت ماه زمان برد. درواقع باتوجه به نکته‌ای که اشاره کردید و بسیار هم درست است و تدوین در آثار مستند جزو مرحله تولید به حساب می‌آید، ساخت کار جمعا هفت ماه و نیم طول کشید.

خیر. تمام سوژه‌ها واقعی بودند و روایت خودشان را ارائه می‌دادند.

فیلمبرداری در استان خراسان رضوی، شهرستان خواف، منطقه

مصطفی کزازی
گفت و گو

نسیم سهیلی، متولد و ساکن مشهد است. کارشناسی ادبیات و کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دارد. سهیلی مدرک فیلمسازی اش را از انجمن سینمای جوانان ایران دریافت کرده است. او چندین سال در حوزه خبرنگاری فعالیت کرده و همچنین سابقه انتشار رمان و داستان کوتاه را در رزومه خود دارد. سهیلی در مشاغل مختلف حوزه فیلمسازی فعالیت داشته است. نویسندگی، مشاور کارگردان، دستیار کارگردان، مدیر تولید و... از جمله آن ها هستند. روزنامه صبا به بهانه حضور مستند کوتاه «حیرات باد» در چهلمین جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران، بانسیم سهیلی به گفت و گو نشسته است که در ادامه می خوانید.

خیر. قبلاً در این جشنواره شرکت نکرده بودم، امسال با مستند «میراث باد» در دو بخش فیلم کوتاه مستند و بخش بین الملل حضور دارم. «میراث باد» تنها مستندی است که به بخش بین الملل هم رسیده و پیدا کرده است.

قبلًا به منطقه نشتیفان رفته و آسیاب‌های بادی را دیده بودم. چون همیشه دغدغه میراث فرهنگی داشته و دارم، دوست داشتم روزی از این آسیاب‌ها و دربار‌شان یک مستند بسازم. اما چون درباره آسیاب‌ها کارهایی ساخته شده بود، دوست نداشتم روایتی تکراری باشد و من هم از کار کردنشان بگویم و شکل مستندم گزارشی باشد. دوست داشتم دید جدیدی به این موضوع داشته باشم. یکی از دوستان آقایایی گندمی که آخرین شخص از بازمانده‌های آسان‌های آن آسیاب‌ها هستند و با هشتاد و خورده‌ای سن به مرمت و ساخت آسیاب‌ها مشغول است، را به من معرفی کردند.

تحقیقاتم حدود چهار ماه طول کشید. چندین و چند بار در مسیر تحقیقات با خود آقای گندمی صحبت کردم و حتی چند روزی را با او (زندگ) کردم تا شناخت بسشتی، بداک ده و بدانم به کدام جنبه

